

[روایات مفسد بودن عجب 1](#_Toc56973913)

[بررسی عبارت صحیفه 1](#_Toc56973914)

[بررسی سندی صحیفه 2](#_Toc56973915)

[بررسی دلالی 5](#_Toc56973916)

[مسأله 11 (حکم ضمّ داعی مباح یا راجح غیر قربی) 6](#_Toc56973917)

[کلمات متقدّمین 6](#_Toc56973918)

[دلیل شیخ انصاری بر بطلان 8](#_Toc56973919)

[کلمات متأخّرین 9](#_Toc56973920)

**موضوع**: مسأله 10 (عجب) /نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع روایات دال بر مبطل بودن عجب بود. در دو جلسه قبل پنج روایت مورد بررسی قرار گرفت.

## روایات مفسد بودن عجب

**قبل از این که مسأله یازدهم را بیان کنیم دو مطلب راجع به روایات مفسد بودن عجب بیان می کنیم؛**

**مطلب أول این است که**: روایت نضر بن قرواش که در سند آن مناقشه کردیم، تنها مناقشه این است که راوی آن محمد بن سنان است؛ زیرا نضر بن قرواش از مشایخ بزنطی است و در تهذیب جلد 5 صفحه 35 حدیث از بزنطی از نضر بن قرواش نقل می کند.

### بررسی عبارت صحیفه

**مطلب دوم این است که:** جمله ای در دعای مکارم الاخلاق در رابطه با افساد عبادت با عجب در صحیفه سجادیه بیان شده است: «ولاتفسد عبادتی بالعجب» که ظاهر آن این است که عبادت با عجب فاسد می شود. که لازم است سند صحیفه سجادیه و دلالت این جمله بر مفسد بودن نسبت به عبادت مورد بررسی قرار بگیرد.

#### بررسی سندی صحیفه

**سند صحیفه مورد بحث است**؛ در تبیان الصلاة جلد 1 صفحه 62 از مرحوم بروجردی نقل کرده است: «الصحيفة السجادية المعتبرة من حيث السند- و ان كانت الخدشة في النظر في سندها المتداول المنقول في الصحيفة- لانّ لها بعض الأسانيد المعتبرة، و نفس مضامين الصحيفة أيضا شاهد على كونها منه عليه السّلام، لأنّ هذه المضامين العالية لا يمكن صدورها إلا عن مقام الولاية»

ولی مرحوم امام در مکاسب محرّمه فرموده اند: أصل کتاب، کتاب بزرگی است، أما نمی توان هر جمله ای از آن را به امام علیه السلام نسبت داد زیرا سند معتبر راجع به آن نداریم.

واقعاً نیز سند معتبری نداریم زیرا در سند که در أول صحیفه سجادیه نقل شده است عمیر بن متوکّل و پدر او متوکّل بن هارون ذکر شده است که مجهول اند.

فقط شبه خوابی مرحوم مجلسی أول در روضة المتقین جلد 14 صفحه 419 بیان می کند و نیز در مقدمه لوامع صاحبقِرانی این جریان نقل شده است. مرحوم مجلسی أول می فرماید که در حالتی بین خواب و بیداری امام عصر سلام الله علیه را دیدم که در مسجد جامع اصفهان ایستاده بودند و به ایشان سلام دادم و خواستم پای ایشان را ببوسم، ولی ایشان اجازه نداد و دست مرا گرفت و من دست مبارک ایشان را بوسیدم و سؤال هایی از ایشان کردم. بعد گفتم: «ثمَّ قلت:يا مولاي لا يتيسر لي أن أصل إلى خدمتك كل وقت فأعطني كتابا أعمل عليه دائما فقال عليه السلام: أعطيت لأجلك كتابا إلى مولانا محمد التاج و كنت أعرفه في النوم فقال صلوات الله عليه: رح و خذ منه فخرجت من باب المسجد الذي كان مقابلا لوجهه عليه السلام إلى جانب دار البطيخ (محلة من أصبهان) فلما وصلت إلى ذلك الشخص فلما رآني قال لي: بعثك الصاحب عليه السلام إلى؟ قلت: نعم فأخرج من جيبه كتابا قديما فتحته ظهر لي أنه كتاب الدعاء فقبلته و وضعته على عيني و انصرفت عنه متوجها إلى الصاحب عليه السلام فانتبهت و لم يكن معي ذلك الكتاب فشرعت في التضرع و البكاء و الجواز لفوت ذلك الكتاب إلى أن طلع الصبح» ایشان می گوید که حضرت برای من کتابی را به محمد تاج دادند که در خواب او را می شناختم (در ابتدا تعبیر به بین بیداری و خواب کرده بودند و اینجا تعبیر به نوم کرده اند) برخاستم و به محله ای از اصفهان رفتم که دارالبطیخ نام داشت و در همین عالم خواب به این محله رسیدم و محمد تاج را دیدم و او گفت حضرت صاحب تو را به سوی من فرستاده است؟ گفتم بله. پس او یک کتاب به من داد که کتاب دعاء بود. وقتی از خواب بیدار شدم تا صبح مشغول گریه شدم. نماز صبح و تعقیبات را خواندم و فکر می کردم کسی که در خواب دیدم و از او کتاب گرفتم شیخ محمد نامی است که از علما بوده است و نزد او آمدم و دیدم او مشغول مقابله صحیفه است و راجع به سند صحیفه با شخصی بحث می کند. می گوید من همین طور مشغول گریه بودم و متوجّه نبودم این ها چه بحثی با هم می کنند. به شیخ محمد گفتم که من خواب دیدم و الآن هم به خاطر این که کتابی که در خواب به دادند دیگر نیست گریان هستم. شیخ محمد گفت: «فقال الشيخ: أبشر بالعلوم الإلهية و المعارف اليقينية و جميع ما كنت تطلب دائما» و می گوید این شیخ محمد مائل به تصوف بود و قلبم با بحث با او آرام نشد. از مدرسه با حالت گریان بیرون آمدم (آن قدر حالش منقلب بوده است که گریه اش قطع نمی شده است) و با خودم فکر کردم که به همان محله ای که در خواب دیدم یعنی محله دارالبطیخ، بروم. وقتی به آنجا رسیدم شخص صالحی که اسم او «آقا حسن» و معروف به «تاجا» بود دیدم و به او سلام کردم. او گفت: «یا فلان الكتب الوقفية التي عندي كل من يأخذه من الطلبة لا يعمل بشروط الوقف و أنت تعمل بها تعال و انظر إلى هذه الكتب و كلما تحتاج إليه خذه، فذهبت معه إلى بيت كتبه فأعطاني أول ما أعطى الكتاب الذي رأيته في النوم فشرعت في البكاء و النحيب» یعنی طلبه ها شرایط وقفی کتب وقفی را عمل نمی کنند، ولی تو عمل می کنی و هر کدام از این کتب را خواستی بردار. می گوید با او به کتابخانه اش رفتم و اولین کتابی که به من داد همان کتابی بود که در خواب دیدم و دوباره شروع به گریه کردم و گفتم همین کتاب برای من کافی است. یادم نیست که به ایشان خوابم را گفتم یا نه. به نزد شیخ محمد که صحیفه سجادیه در نزد او بود، برگشتم و نسخه‌ی نزد او نسخه ای بود که از نسخه‌ی شهید أول استنساخ شده بود و این نسخه ای که آقا حسن تاجا به من داد دقیقاً با نسخه ای که آشیخ محمد داشت یکی بود. کتابی که دست او بود صحیفه سجادیه بود چون نسخه شیخ محمد صحیفه سجادیه بود که با آن مقابله کرد. بعد مردم از روی نسخه من شروع به استنساخ و مقابله کردند و به برکت اعطای حجت، صحیفه کامله در همه شهرها پخش شد «ببركة إعطاء الحجة صلوات الله عليه صارت الصحيفة الكاملة في جميع البلاد كالشمس طالعه في كل بيت و سيما في أصبهان فإن أكثر الناس لهم الصحيفة المتعددة و صار أكثرهم صلحاء و أهل الدعاء و كثير منهم مستجابو الدعوة»

مجلسی أول شخص ثقه ای است و این مطلبی است که بدون واسطه نقل می کند. آیا این مقدار برای اعتبار صحیفه سجادیه کافی است؟ برای ما خیلی واضح نیست که این که امام علیه السلام تکویناً کاری کردند که مرحوم مجلسی أول به این کتاب برسد و عملاً این کتاب بین مردم پخش شود، امضای جمیع جملات این کتاب باشد؛ بلکه شاید از این باب بوده است که این کتاب، کتابی است که در هدایت انسان ها مؤثّر است ولو بعضی از جمله های آن از امام علیه السلام نباشد. عمده اش از امام علیه السلام است و آثار معنوی این کتاب نیز مشهود است. و ترویج تکوینی کتاب توسط حضرت با خواب دیدن یک نفر به این معنا نیست که تمام کلمات این کتاب را امضا کرده باشند و لذا اشکال این است که از این مطلب امضای تشریعی جمیع ادعیه صحیفه سجادیه به دست نمی آید.

بله، گاهی مانند کتاب «عمل یوم و لیله» یونس بن عبدالرحمن است که راوی می گوید از دست من افتاد و حضرت فرمود این چه کتابی است و کتاب را به ایشان دادم و حضرت فرمود «همه اش درست است»، که این گونه خوب است؛ ولی این که شخصی امام عصر علیه السلام را در خواب ببیند و حضرت کاری کنند که این کتاب به دست او برسد دلالت بر امضای کامل ندارد؛ به خاطر این که آثار معنوی اش آن قدر زیاد است که اگر چند جمله اش نیز از امام علیه السلام نباشد لطمه ای نمی زند.

امام علیه السلام طبق مصالح عمل می کنند؛ می گویند کسی –حال در خواب یا بیداری- خدمت حضرت رسید و عرض کرد: شما از وضع حوزه و طلبه ها راضی هستید؟ فرمودند:«اگر راضی نباشم چه کنم!». گاهی فقط به همین مقدار می شود عمل کرد. بالاخره بهترین کتاب دعا که آثار معنوی دارد همین صحیفه سجادیه است ولو چند جمله آن از امام علیه السلام نباشد. شبیه قرآن، مگر در قرآن که ائمه به قرآن ارجاع داده اند «اقرؤوا کما یقرأ الناس»، قسم می خورید که تمام این کلمات در قرآن از جانب خدا نازل شده است؟! پس این اختلاف قرائات برای چه می باشد: «صراط الذین انعمت علیهم، صراط من انعمت علیهم». گاهی اختلاف قرائات با حذف و زیاده یک کلمه است، نه این که حرکات و تشدید با هم مختلف باشد؛ ولی بالأخره اگر به قرآن موجود نزد مردم ارجاع ندهند چه کنند.

توجّه شود که در اینجا بحث ظهور خطاب نیست و بحث خواب است که یک أمر تکوینی است و قابلیت ظهور عرفی ندارد. بله این خواب نشان می دهد که معنویتی در این بوده است که این کتاب به دست مجلسی أول برسید و مطالبی دیده است که در بیداری محقق شده است و لذا رؤیای صادقه است. مانند این که نقل می کنند برادر مرحوم طباطبایی، پدر علامه را در خواب دید و او گلایه کرده بود که «محمد حسین ما را در ثواب تفسیری که می نویسد شریک نکرده است». ایشان می گوید: من به کسی نگفته بودم که تفسیر می نویسم. أصل تفسیر نوشتن حسن فاعلی دارد و ثواب دارد، هر چند تفسیر المیزان به نظر ما، اشتباه فاحش غیر قابل اغماض هم دارد. و این که در خواب دیده که تفسیر المیزان ثواب دارد دلیل نمی شود که بگوییم تمام مطالب المیزان صحیح است.

**اگر گفته شود**: اگر مرحوم مجلسی أول به یک فقره از صحیفه سجادیه عمل کند آیا روز قیامت نمی تواند به این خواب و رؤیای صادقه احتجاج کند و صحیفه حجّیت ندارد؟!

**در جواب می گوییم**: اگر مرحوم مجلسی أول به «و لاتفسد عبادتی بالعجب» استدلال کند از تکالیف واقعیه محروم نمی شود و نهایت فکر می کند که عجب مفسد عبادت است و آن را اعاده می کند و فعلاً بحث ما در رابطه با این فقره است. و اگر عبادتی را با عجب انجام دهد و اعاده نکند او را به خاطر تجرّی و یا این که عجب أمر مذمومی است توبیخ می کنند ولی این مطلب ارتباطی با حجّیت این جمله ندارد. و لذا از نظر ما اشکال سندی باقی است.

#### بررسی دلالی

اشکال دلالی این است که: قد یخطر بالبال که بر فرض ثابت شود که حضرت زین العابدین تعبیر «لاتفسد عبادتی بالعجب» را بیان نموده باشند دلالت بر بطلان عبادت ندارد زیرا در اصول بیان کرده ایم که خطاب یک شخص در جایی که احتمال عقلایی می دهیم که قرینه ای بین این متکلم و مقصود بالافهام وجود داشته است، برای دیگران که مقصود بالافهام نیستند حجّیت ندارد؛ آن کسی که مقصود بالافهمام نیست اگر احتمال عقلایی دهد که بین این متکلم و مخاطبی که مقصود بالافهام است رمزی وجود دارد نمی تواند به کلام آن متکلّم تمسّک کند؛ مثلاً زن و شوهری هستند که با همدیگر صحبت می کنند و چه بسا رموز و قرائن حالیه یا لفظیه بین خودشان وجود دارد و مستمع که اتّفاقاً سخنان آن ها را می شنود عقلایی نیست که از کلام این دو استظهار کند و احتمال قرائن متصله را نادیده بگیرد. در اینجا نیز امام سجاد علیه السلام با خدای خود مناجات می کند و بیان می کند «لاتفسد عبادتی بالعجب»، حال شخصی که می شنود نمی تواند به ظهور در افساد فقهی تمسّک کند. و دلیل نداریم و احراز نکردیم که تمام أدعیه‌ی امام زین العابدین املایی به دیگران و در مقام این که دیگران احکام فقهی بر این دعا مترتّب کنند، بوده باشد.

**اگر گفته شود**: حضرت این کلمات را در خفاء بین خود و خدا بیان ننموده اند بلکه در حالی بیان نمودند که امام باقر علیه السلام و زید بن علی حضور داشتند و دو نسخه وجود داشته و این دو نسخه را خدمت امام صادق علیه السلام بردند و تقابل کردند.

**در جواب می گوییم**: بحث در این است که امام سجاد علیه السلام این أدعیه را به دیگران املاء کردند تا دیگران به استظهارات دعا در فقه و موارد دیگر عمل کنند، یا این که این مطلب محرز نیست و احتمال دارد که وقتی دیدند امام علیه السلام مشغول دعا است گوش دادند و آن را نوشتند. چه بسا اگر از امام علیه السلام سؤال می کردند بیان می نمود که من با خدای خود مناجات می کردم و در مقام تعلیم احکام شرعی نبوده ام که بخواهید ظهور گیری کنید. و خود ما وقتی با خدا مناجات می کنیم همیشه در خفاء که کسی نباشد نمی رویم، بلکه گاهی در جایی که دیگران هم نشسته اند با خدا مناجات می کنیم و دیگران سخن ما را می شنوند ولی مقصود بالافهام آن ها نیستند.

# مسأله 11 (حکم ضمّ داعی مباح یا راجح غیر قربی)

صاحب عروه می فرماید: غير الرياء من الضمائم إما حرام أو مباح أو راجح‌ فإن كان حراما و كان متحدا مع العمل أو مع جزء منه بطل كالرياء و إن كان خارجا عن العمل مقارنا له لم يكن مبطلا و إن كان مباحا أو راجحا فإن كان تبعا و كان داعي القربة مستقلا فلا إشكال في الصحة و إن كان مستقلا و كان داعي القربة تبعا بطل و كذا إذا كانا معا منضمين محركا و داعيا على العمل و إن كانا مستقلين فالأقوى الصحة و إن كان الأحوط الإعادة‌

 داعی غیر قربی که به داعی قربی امتثال أمر خدا ضمیمه می شود، گاهی مباح است مانند این که غسل جمعه را هم به داعی امتثال أمر به غسل جمعه و هم به داعی تبرید انجام می دهد و گاهی داعی غیر قربی راجح است مانند این که به داعی امتثال امر خدا و به داعی تعلیم غیر، وضو می گیرد که داعی تعلیم أمر راجحی است ولی این شخص، در تعلیم غیر قصد قربت ندارد و چون مادر او گفت که به این برادر کوچک نماز خواندن یاد بده، و او به مادرش علاقه دارد (و بحث خدا مطرح نیست) قبول کرد و موقع نماز هم بود و او هم قصد وضو گرفتن داشت و به برادر کوچک خود نحوه وضو گرفتن را نشان داد. فعلاً حکم همین دو قسم را بیان می کنیم.

**صاحب عروه می فرماید:** اگر قصد امتثال أمر خدا را داشته باشد عملش صحیح است ولو در کنار آن داعی مباح یا راجح نیز وجود داشته باشد؛ حال چه آن داعی ضمیمه مستقل باشد مثل این که اگر غسل جمعه مستحب نمی بود به خاطر گرما برای تبرید، خود را شستشو می داد و اگر وضو مستحب یا واجب نمی بود به قصد تعلیم غیر وضو می گرفت. و چه داعی غیر مستقل باشد که از آن تعبیر به داعی تبعی می شود که به نظر ما داعی تبعی به این معنا است که فعلاً مادرش گفته است که به برادرت وضو را تعلیم بده و اگر اذان نمی گفتند وضو نمی گرفت، ولی اگر پدرش هم علاوه بر مادر، می گفت که به برادر کوچک خود وضو یاد بده یا به خواهر کوچک خود وضو یاد بده، بر می خواست و وضو می گرفت هر چند وقت اذان فرا نرسیده باشد؛ یعنی اگر داعی انجام دستور مادر به تنهایی می بود تعلیم را انجام نمی داد و باید داعی دیگری مثل أمر پدر به آن ضمیمه شود تا موجب شود تعلیم وضو را انجام دهد؛ لکن أمر پدر ضمیمه نشده است و تنها أمر مادر وجود دارد و این أمر مادر با قصد امتثال أمر خدا که داعی استقلالی است جمع شده است.

## کلمات متقدّمین

صاحب عروه فرموده است: أقوی صحّت عمل است و مهم این است که داعی استقلالی به امتثال أمر خدا داشته باشد و انضمام داعی استقلالی یا تبعی مباح یا راجح مهم نیست.

این مطلب را مرحوم شهید در قواعد جلد 1 صفحه 79 به ظاهر أکثر أصحاب نسبت داده اند، هر چند خود ایشان فرموده اند که أشبه این است که بگوییم عبادت باطل باشد.

مرحوم کاشف الغطاء نیز مصرّ بر این است که این عبادت صحیح است و مهم این است که برای امتثال أمر خدا داعویّت استقلالی فرض شود و این که کنار آن داعی مباح یا راحج دیگری وجود دارد مهم نیست.

**مرحوم خویی نیز بر این مطلب مصرّ است و مثال خوبی بیان می کنند**؛ گاهی امساک از مفطرات صوم غیر از داعی قربی، داعی دیگری مثل حفظ آبرو دارد؛ مثلاً اگر قصد نداشتید روزی که به نظر شما 30 شعبان است و به نظر مردم أول رمضان است را روزه بگیرید و به خاطر خدا هم روزه نگرفتید، ولی از صبح تا غروب جلوی مردم بودید و از مفطرات امساک کردید تا آبرویتان حفظ شود و احترام شما بین مردم از بین نرود. قطعاً داعی حفظ احترام که دیروز منشأ امساک از مفطرات بود در امروز هم وجود دارد و اگر امروز هم بگویند که ماه رمضان نیست، به خاطر این که مردم این روز را ماه رمضان می دانند شما نیز امساک از مفطرات می کنید، ولی چون می دانید که امروز اول رمضان است دو داعی استقلالی برای امساک از مفطرات خواهید داشت. توجّه شود که صوم امساک از مفطرات است که گاهی برای خدا و گاهی برای حفظ آبرو است.

یا مثلاً کسی که هر روز در تابستان وارد آب سرد می شود و روزهای جمعه چه تابستان و چه زمستان غسل جمعه می کند و امروز روز جمعه در وسط تابستان است و این شخص داخل آب سرد می رود و قصد غسل هم می کند؛ اگر ضمیمه شدن داعی غیر قربی مشکل ساز باشد، باید ملتزم شد که غسل این شخص باطل خواهد بود، در حالی که بطلان غسل وجهی ندارد.

در مقابل، چه در متقدّمین و چه در متأخّرین بسیاری –هر چند مشهور نیستند- قائل به بطلان عبادت در انضمام داعی مباح یا راجح غیر قربی به داعی الاهی مستقل شده اند؛

**مرحوم علامه در نهایة الاحکام جلد 1 صفحه 33 فرموده است**: «التاسع: لو نوى بوضوئه ما أمر به و قصد معه شيئا آخر، فحصل ذلك الشي‌ء ضرورة، فإن لم يقصد كما لو ضم التبرد، احتمل الصحة لحصوله و إن لم ينوه، فنيته لاغية، كما لو كبر الإمام و قصد مع التحريم إعلام القوم، و العدم، لأن التشريك بين القربة و غيرها ينافي الإخلاص، و هو الأقوى، لأن التبرد و إن حصل ضرورة إلا أنه إنما يحصل بعد إيقاع الفعل الذي لم يقصد به محض القربه» یعنی اگر الله اکبر را بگوید هم به قصد امتثال أمر خدا و هم این که مردم متوجّه شوند که نماز شروع شده است و در اعلام قوم قصد قربت ندارد و تنها دنبال این است که مرید برای خود جمع کند و نماز جماعتش رونق پیدا کند. ایشان فرموده است در این فرض أقوی این است که تشریک بین داعی قربی و غیر قربی با اخلاص منافات دارد.

**مرحوم شهید در قواعد فرمودند**: اشبه این است که بگوییم عمل باطل است زیرا اخلاص حاصل نمی شود.

مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده جلد 1 صفحه 99 همین را فرمودند که این عمل باطل است.

محقق کرکی در جامع المقاصد جلد 1 صفحه 203 فرموده است: أصح این است که ضمّ داعی تبرید به وضو موجب بطلان وضو است.

فخر المحقّقین در ایضاح الفوائد جلد 1 صفحه 36 فرموده اند: «أقول: ينشأ من الإخلال بالإخلاص، و من حصوله و ان لم ينو كما لو نوى الامام بالتكبير الاعلام مع التحريم، و الأصح انه لا يصح ضم نية التبرّد»

### دلیل شیخ انصاری بر بطلان

**مرحوم شیخ انصاری در کتاب الطهاره جلد 2 صفحه 94 فرموده اند**: به دو دلیل ثابت می کنیم عمل کسی که هم داعی الاهی مستقل و هم داعی مباح دارد باطل است؛

**دلیل أول این است که؛** با اخلاص منافات دارد و مصداق «من عمل لی و لغیری فهو لغیری، لم أقبله الا ما کان لی خالصا» است.

**نکته ای در ضمن دلیل أول شیخ انصاری بیان می کنیم**؛

این استدلال را مرحوم داماد در اوائل بحث صلاة قبول کردند ولی در صفحه 316 قبول نکرده و فرموده اند «من اشرک معی غیری، من عمل لی و لغیری» به غیری که جزء ذوی العقول است انصراف دارد و داعی تبرید مصداق «غیری» نیست و لذا این تعابیر منصرف به ریا است.

ما به ایشان اشکال کردیم که مثال امتثال أمر مادر را چگونه جواب می دهید؟! مادر می گوید که به برادر کوچک وضو یاد بده و او نیز قصد قربت در انجام امر مادر ندارد و به خاطر این که علاقه زیادی به مادر خود دارد حرف او را گوش می دهد و لذا وقتی وضو می گیرد به داعی امتثال أمر خدا و داعی امتثال أمر مادر وضو می گیرد و این مثال برای داعی غیر قربی است که غیر در آن از ذوی العقول است. یا مثلاً مادر به او می گوید «ای فرزندم! مهمان داریم خود را شستشو بده و یک ارتماس در این حوض انجام بده» او هم یادش می آید که امروز روز جمعه است و مقیّد به غسل جمعه است و لذا به قصد امتثال أمر به غسل جمعه و امتثال أمر مادر به جهت علاقه ای که به مادر دارد، ارتماس در آب را انجام می دهد و هر دو داعی به صورت استقلالی است؛ در این مثال «من أشرک معی غیری فی عمله» صدق می کند.

پس این که مرحوم داماد فرموده اند وضو به داعی أمر خدا و به داعی تبرید مصداق «من عمل لی و لغیری» نیست، با تغییر مثال مصداق آن خواهد شد و اگر مثال أمر أمّ مصداق «من اشرک معی غیری، من عمل لی و لغیری» باشد و دلالت بر بطلان عمل کند به عدم الفصل به سایر موارد داعی مباح یا راجح غیر قربی تعدّی می کنیم.

**دلیل دوم شیخ انصاری این است که**؛ در صحیحه هارون بن خارجه چنین آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعُبَّادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفاً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبّاً لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»[[1]](#footnote-1) در وافی و کافی «العبّاد ثلاثه» دارد و در جاهای دیگر «العبادة ثلاثه» دارد.

**مرحوم شیخ انصاری فرموده اند**: حصر عبادت در این سه قسم که داعی یا باید خوف خدا یا شوق به ثواب خدا و یا فقط حبّ خدا باشد، این حصر عبادتی که هم به یکی از دواعی است و هم به داعی مباح مثل تبرید است را نفی می کند و ظاهر حصر بطلان عبادت غیر این اشخاص است.

## کلمات متأخّرین

**کلمات متأخّرین را از عروه و حاشیه عروه پیدا می کنیم**؛

**صاحب عروه فرمودند**: اگر داعی الاهی مستقل وجود داشته باشد عبادت صحیح است و این که داعی مباح یا راجح غیر قربی، مستقل یا تبعی وجود داشته باشد اشکالی ندارد.

**محشّین اشکال کرده اند**:

**مرحوم نائینی فرموده اند**: علی الاحوط ضمّ داعی مباح مستقل و داعی قربی مستقل به همدیگر مبطل عبادت است، بلکه این مطلب خالی از قوّت نیست.

**مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری فرموده اند**: این ضمیمه حتّی اگر مثل تعلیم غیر ضمیمه راجحه باشد در صورتی که بخواهد در اصل عمل مؤثر باشد «الصحه مشکلة ولو مع التبعیه»؛ یعنی یک وقتی می خواهی وضو بگیری می گوید به جای این که داخل حیاط وضو بگیری داخل خانه وضو بگیر که برادر تو ببیند که این فرض اشکالی ندارد و داعی به خصوصیت وضوی در این محل است؛ ولی اگر خدا هم نمی گفت الآن وضو بگیر، به خاطر تعلیم برادر خود وضو می گرفتی این وضو باطل است حتّی اگر این داعی ناقص باشد مثل مثالی که بیان نمودیم که اگر أمر به وضو نمی بود صرفاً به خاطر أمر مادر وضو نمی گرفتم مگر این که أمر پدر هم به آن ضمیمه می شد که داعی أمر مادر داعی ناقص است. که ایشان داعی تبعی و ناقص را نیز اشکال می کنند.

مرحوم بروجردی در داعی مباح مستقل و داعی الاهی مستقل فرموده اند: «لایترک الاحتیاط»

مرحوم امام در داعی مباح و یا حتّی راجح غیر قربی که داعی الاهی مستقل ضمیمه می شود، فتوای به بطلان داده است.

آقای سیستانی مانند حاج شیخ عبدالکریم حائری احتیاط واجب می کنند که أحوط وجوباً بطلان عبادتی است که داعی مباح یا راجح غیر قربی به داعی الاهی منضمّ شود، چه داعی مباح یا راجح غیر قربی مستقل و چه تبعی باشد.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص84.](http://lib.eshia.ir/11005/2/84/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A8%DB%8C%D8%AF%20) [↑](#footnote-ref-1)